

تاریخ دریافت: ۹۸/۰۳/۲۴

تاریخ پذیرش: ۹۸/۰۵/۱۵

(صفحه ۱۴۵-۱۷۲)

جایگاه و نقش زنان در حماسه مهابهارات

دکتر محمد طاهری* - دکتر حمید آقاجانی**

چکیده

در نوع ادبی حماسه به اقتضای موضوع آن، که مبتنی بر خشونت و خونریزی است، حضور و نقش آفرینی زنان طبیعتاً کم‌رنگ است و تحت الشعاع توصیف شور و هیجان دلوری‌های قهرمانان و پهلوانان در صحنه‌های خونین نبرد قرار می‌گیرد. با این حال، در حماسه بزرگ سرزمین هند، مهابهارات، همچون شاهنامه فردوسی و ایلید و ادیسه هومر، در کنار اشخاص اصلی داستان، شخصیت‌های زن برجسته‌ای به چشم می‌خورند که در پیرنگ داستان‌ها نقشی تعیین‌کننده دارند و شانه‌به‌شانه قهرمانان مرد، در حاشیه وقایع، حماسه را به پیش می‌برند. این زنان نه تنها نمونه‌های عالی عشق و فداکاری نسبت به همسران خود هستند، بلکه نمونه دانایی و وسعت نظر و زبان‌آوری نیز محسوب می‌شوند و از آغاز تا پایان حماسه بر این صفات تأکید می‌شود. همچنین در بعد ماورایی اسطوره ایزدبانوان متعددی وجود دارند که همپای ایزدان مذکر بر روند داستان‌ها و روایات مهابهارات تأثیر می‌گذارند و اغلب بنابر ماهیت مؤنث خود، نقشی مثبت و مولد دارند. از دیگر سو، مهابهارات منبعی غنی برای کندوکاو دربارهٔ بعضی رسوم اجتماعی کهن و باورها و اعتقادات و نوع نگرش برهمنان نسبت به زنان است که مطالعه و بازکاوی آنها می‌تواند در شناخت هر چه بیشتر جنبه‌های فرهنگی اساطیر هند مؤثر باشد.

کلیدواژه‌ها: مهابهارات، اساطیر هندی، شخصیت‌های زن، ایزدبانوان.

۱. مقدمه

مهابهارات^۱ (مهابهارت، مهابهاراتا) که در کنار شاهنامه فردوسی و ایلیاد و ادیسه هومر جزء مشهورترین حماسه‌های مفصل جهان به‌شمار می‌رود؛ مجموعه‌ای است از داستان‌های اسطوره‌ای که ضمن ۱۸ فصل، مشتمل بر بیش از صد هزار بیت شعر آمیخته با نثر، تاریخ تمدن هند باستان را بازگو می‌کند. این کتاب به تعبیری دائرةالمعارف جامع افسانه‌ها، اساطیر و تاریخ و فرهنگ مردم هند باستان است (دارمستتر، ص ۱۷). از دیرباز، خالق و راوی این منظومه را حکیمی به نام ویاس^۲ دانسته‌اند که در تحریر امروزین مهابهارات، خود یکی از اشخاص اصلی نقش‌آفرین در این حماسه است و آن‌گونه که در مقدمه ترجمه کتاب آمده، در اواخر عمر طولانی‌اش به خواهش پادشاهی جوان، سرگذشت و نحوه درگیری اجداد او بر سر قدرت را روایت می‌کند. ساختار روایت در این اثر به شیوه مألوف هندیان، حکایت در حکایت و از این حیث، شبیه کتاب‌هایی چون کلیله و دمنه و هزار و یک شب است. حجم غیرمعمول مهابهارات در کنار ساختار تودرتوی حکایات آن موجب شده که این اثر در مقایسه با شاهنامه و ایلیاد و ادیسه، از انسجام و یکدستی کمتری برخوردار باشد (پاکرو، ص ۴۷). در حدود چهارپنجم مهابهارات مأخوذ از اساطیر و داستان‌های معروف هند باستان مانند بهگودگیتا^۳، شاکونتالا^۴، نل و دمینتی^۵ است و برخی از این افسانه‌ها خود به‌صورت اثری مستقل، جایگاه مهمی در ادبیات سانسکریت دارند (Verma, p. 120) و البته چنان‌که می‌دانیم، افسانه نل و دمینتی وارد ادبیات فارسی شده و با عنوان منظومه نل و دمن توسط فیضی دکنی از سانسکریت به فارسی ترجمه شده و به نظم فارسی درآمده است (صفا، ج ۵، ص ۸۵۰).

داستان اصلی مهابهارات روایت نبرد بزرگ ۱۸ روزه‌ای به نام جنگ کوروک‌شتره^۶ است که در منطقه‌ای به همین نام، بر سر فرمانروایی کشور بهارات، که پایتختش شهر هستناپور^۷ است، روی داده و حجم اصلی کتاب را تشکیل می‌دهد. سوای این، مطالب اساطیری و گاه کاملاً فانتزی و تخیلی و تمثیل‌های اخلاقی و مسائل فلسفی و اجتماعی، شرح قوانین رایج اجتماعی و مذهبی، رسوم هند باستان، توصیف اماکن مقدس و

1. Mahabharata.

2. Vyāsa.

3. Bhagavad Gita.

4. Shakuntala.

5. Nala & Damayanti.

6. Kurukshetra.

7. Hastinapura.

مذهبی، اسامی جغرافیایی و علم نجوم نیز در این کتاب مورد بحث واقع گردیده است. هرچند در روایات مهابهارات همچون سایر حماسه‌ها، به اقتضای موضوع اصلی آن، که نبرد بر سر کسب قدرت و ثروت است، مردان و پهلوانان و جنگاوران نقش‌آفرین اصلی‌اند و زنان طبیعتاً در حاشیه قرار دارند، دقت نظر در پیرنگ این داستان‌ها حاکی از آن است که در بسیاری از وقایع داستانی، زنان تأثیرگذارند و جزء اشخاص اصلی داستان به‌شمار می‌روند. سوای این در سرتاسر مهابهارات ایزدبانوان متعدد، حضوری تعیین‌کننده دارند که این امر، منعکس‌کننده رسوب تفکرات زن‌سالارانه بسیار کهن در فرهنگ هند باستان حتی در منظومه‌ای مردسالار همچون مهابهارات است. از دیدگاهی دیگر، این منظومه منبعی غنی برای کاوش در رسوم و سنن خاص مربوط به زنان و طرز تلقی عمومی هندیان باستان راجع به جنس زن است؛ چراکه پدیدآورندگان این کتاب در ضمن داستان‌ها و روایات اظهارنظرهای فراوانی در باب زنان نقل کرده‌اند که دقت نظر در آنها می‌تواند تصویری روشن از نوع نگرش فرهنگ هند در این موضوع ارائه دهد.

در پژوهش حاضر پس از ذکر تمهیداتی مختصر در باب آشنایی دقیق‌تر با مهابهارات و ترجمه فارسی آن (رزمنامه اکبرشاهی) که منبع اصلی ما در این تحقیق بوده است، از زوایای یادشده، به بررسی جایگاه زنان در این حماسه می‌پردازیم.

۱-۱. تاریخ تألیف مهابهارت

تاریخ تألیف مهابهارات نامعلوم است و هرچه در این باره گفته‌اند، براساس حدس و تخمین است (Bhushan, p. 45). برخی از محققان منشأ برخی از داستان‌های مهابهارات را ادبیات عصر ودایی می‌دانند. بر این اساس، آغاز شعر حماسی در هندوستان به متون کهن در متون ودایی برمی‌گردد و سروده‌های ریگ‌ودا قدیم‌ترین نمونه شعر حماسی است که محتوای آن، اسطوره‌های مربوط به خدایان مختلف و حکایات گوناگون درباره پیدایش جهان است (Chatterjee, p. 63) منظور از دوره ودایی، محدوده زمانی بین هزاره اول و دوم تا قرن ششم قبل از میلاد است که در آن وداها کهن‌ترین اثر مقدس هندوایرانی سروده شده است. در این دوره اقوام هندوایرانی هنوز از یکدیگر جدا نشده بودند و زندگانی مشترک داشتند و هم در این عصر بوده که تمدن و فرهنگ آریایی در هندوستان و ایران به تدریج

بسط یافته است. گفتنی است محققان شباهت‌هایی میان بعضی مضامین شاهنامه فردوسی و مهابه‌رات یافته‌اند (قبادی و صدیقی، ص ۱۰۳-۱۱۴) که این امر حاکی از ارتباطات احتمالی ایرانیان عصر ایرانویچ و عهد ودایی هند باستان است (زرین‌کوب، ص ۱۸). پس از دوره ودایی جریان‌های متعدد و بزرگ فرهنگی در هند پدید آمد. حاصل این جریان‌ات فکری، از قرن ششم میلادی به بعد، ادبیاتی قابل استفاده برای همه طبقات جامعه هندوستان بود. «این ادبیات که در کنار نظام ادبیات برهمنی رشد می‌کرد، همان ادبیات حماسی هند بود که کلاً در اثر حماسی عظیم مهابه‌رات منعکس شده است» (بهار، ص ۱۹۱). به احتمال زیاد، مضامین این حماسه در هزاره اول ق. م تکامل یافته و در اواسط قرن چهارم تا دوم ق. م به شکل کنونی درآمده است.

مؤلف کتاب تاریخ تمدن در این باره می‌نویسد: «مهابه‌رات در آغاز، منظومه روایتی کوتاهی بود که با عده ابیاتی متناسب، کم‌کم، با گذشت هر قرن، داستان‌ها و گفتارهایی... به آن افزوده شد، تا سرانجام به ۱۰۷۰۰۰ بیت رسید، یعنی هفت برابر مجموع ایللیاد و اودیسه... صد شاعر آن را سرودند و هزار خواننده به آن شکل بخشیدند... در عهد شاهان گوپته^۱ (در حدود ۴۰۰ میلادی) برهمنان اندیشه‌های دینی و اخلاقی خود را در این اثر که در اصل مربوط به طبقه کشریه^۲ بود، گنجاندند و آن را به شکل عظیمی که امروزه در دست ماست در آوردند» (دورانت، ج ۱، ص ۶۳۶).

ظاهراً آخرین قسمتی که به مهابه‌رات افزوده شده، ترانه گیتا است که فصل‌های ۲۵ تا ۴۳ دفتر ششم، یعنی بهیشم پروه^۳ را تشکیل داده و به صورت بحث و گفت‌وگو میان دو شخصیت مثبت این داستان یعنی کریشنا و ارجن تنظیم و تدوین گردیده است (Rangacharya, p. 4).

۱-۲. چگونگی سرودن مهابه‌رات

بنابر منابع اسطوره‌شناسی هند، این منظومه را یکی از دانایان هند به نام کرشن دوی پاین^۴ (ملقب به ویاس یا بیاس)، که خود از نقش آفرینان و شخصیت‌های اصلی حماسه است، در سنین کهن‌سالی به تقاضای شاه وقت، تدوین کرد و آن را به شاگردش ریشم

1. Gupta.

۲. Kshatriyas یکی از طبقات چهارگانه مردمان هند در سیستم طبقه‌بندی «کاست». برهمن‌ها (روحانیون مذهبی)، راجپوت و کشریه (جنگاوران)، ویس‌ها (پیشه‌وران)، شودراها (اسیران و بردگان) و پاری‌ها (نجس‌ها یا دراویدی‌ها) رتبه‌های نظام کاست بودند.

3. Bhisamaparva.

4. Krishna Dvaipayana.

پاین^۱ سپرد و شاگرد مذکور در جشنی بزرگ، مهابهات را در مجلس آن پادشاه بازخوانی کرده است (Williams, p. 304).

در مقدمه رزمنامه اکبرشاهی (نخستین ترجمه مهابهات به فارسی)، ابوالفضل علامی درباره چگونگی سرودن اثر توسط ویاس می‌نویسد: «کهنه‌فروشان بازار سخنوری چنین می‌نمایند که بعد از مرور ایام و کرور اعوام، از اولاد ارجن یکی از پنج برادران پاندو و جهان‌پهلوان این حماسه، به دو واسطه فرزندی پیدا شد که بر سریر حکومت نشست، ابواب عدل و رأفت به روزگار گشوده، احوال گذشته [را] آینه آینه خود ساخت و عمر در مرضیات الهی به سر می‌برد. روزی به خاطر خطیر او رسید که سبب نزاع سلف من چه بوده است و شرح محاربه آنها و سایر احوال بزم و رزم گذشتگان و سخنان دل‌آویز که به این مناسبتی داشته باشد، چه طور بوده است؟ و به پیشم پاین نام دانایی که به شرف صحبت او مشرف بود، این راز سر بسته را گشوده، استدعای بیان این کرد. پیشم پاین گفت که در این مجلس، حضور پر نور ویاس که او استاد من و حکیم دانا است حاضر است، این مطلب عظیم را از او استدعا کن که قطع نظر از آنکه جناب مشارالیه در این وقایع حاضر بوده از تفسیر و قلمیر احوال این سرگذشت می‌داند و... اطلاع تمام دارد. هر آینه به موجب استدعای راجه، این قصه را آن چنان که باید تقریر یا تحریر خواهد نمود. بناء علی هذا، راج مذکور از مشارالیه درخواست تقریر این مطالب، که پیرایه عبرت و سرمایه حیرت است، نمود و حکمت‌پناه مذکور... این داستان را با سایر مناسبات و ملایمات، که گنجینه مواعظ و خزانه کلید نصایح بلکه بیت‌المقصود چندین متعظشان بادیه طلب روزگاران شود، در قید عبارت کشیده در تنگنای کتابت درآورده، و این فراهم آورده را مهابهات نام کرد» (ابوالفضل علامی، ص ۳۵).

خلاصه‌ای از داستان اصلی مهابهات

داستان اصلی مهابهات مبارزه بین دو خانواده سلطنتی به نام «پاندو»^۲ ها (پنج پسر پاندو) و «کورو»^۳ ها (صد پسر کورو) است که زاده ویاس (راوی حماسه) اند. او دو همسر به نام‌های کنتی و مدری داشت که پنج فرزند برای وی آوردند: جددهستر، بهیم، ارجن، ناکول و سهادیو. این پنج تن به پاندوان مشهور گشتند. نژاد این دو خانواده از سمت مادرشان، ستوتی، به شانتانو^۴، پادشاه هستیناپور سرزمین زرخیز اطراف رود گنگ می‌رسید و شانتانو خود نواده پادشاه بزرگ، بهارت بود. کوروها تحت ریاست دهرتراشتر^۵ نایینا و پسر ارشدش در جودهن^۶ بر پاندوها، که قدرت را در دست داشتند، حسد بردند و

1. Vaisampayana.
4. Shantanu.

2. Pandava.
5. Dhritarashtra.

3. Kaurava.
6. Duryodhana.

بر آن شدند تا به نیرنگ، قلمرو آنها را تصاحب کنند: «چون در جودهن که پسر کلان دهر تراشتر بود، این پنج برادر را بدید بر ایشان حسد برد و با ایشان عداوت آغاز کرد و چنان با ایشان دشمن بود که چنان چه دیوان می‌خواهند آدمیان را هلاک کنند در جودهن همچنان در بند هلاک ایشان بود و بسیار تدبیرها کرد که شاید ایشان را هلاک سازد؛ اما حفظ و امان حق شامل ایشان بود هیچ آسیبی بدیشان نرسید». ریاست پاندوان بر عهدهٔ جد هشر^۱ بود که برادر بزرگ‌تر و نمونهٔ عالی و تمام‌عیار شاهی فرزانه و دادگر به‌شمار می‌رفت. چندین بار کوشش کوروها برای به‌دست آوردن ثروت و قدرت سیاسی عموزادگان با شکست مواجه شد؛ اما سرانجام موفق شدند با شرط‌بندی و قمار، نه‌تنها قدرت را از کف پاندوها بر بایند، بلکه درویدی^۲، زن برجستهٔ این خاندان، را هم تصاحب کنند. دهر تراشتر پسرانش را از زیاده‌روی در امر ظلم به عموزادگان بر حذر می‌داشت و چندی بعد، درویدی را به خاندانش بازگرداند؛ اما پاندوها، سرشکسته از این همه مذلت، مجبور شدند تن به تبعید بدهند. پس از ۱۳ سال زندگی در تبعید، طبق قراری که در شرط خود داشتند، پاندوها نزد کوروها آمدند که قلمروشان را پس بگیرند؛ اما در جودهن از این امر استنکاف کرد. به همین علت پنج برادر پاندو تصمیم گرفتند دست به شمشیر ببرند و میراث خود را به‌زور از عموزادگان پس بگیرند. در هنگامهٔ نبرد هریک از دو طایفهٔ متخاصم متحدانی پیدا کرد و تقریباً تمام مناطق شمالی هند، درگیر این جنگ هولناک ۱۸ روزه شد. حماسهٔ اصلی که مشتمل بر یک چهارم مهابهارات است (مجلد دوم رزم‌نامهٔ اکبرشاهی)، از اینجا شروع می‌شود و پاندوها در این مبارزه، که به نبرد کوروکشره^۳ شهرت دارد و در شهری به همین نام واقع در شمال هندوستان صورت می‌پذیرد، با هنرنمایی پهلوانانی چون کرشن و شکهندی و ارجن^۴، کوروها را شکست داده و علی‌رغم مخالفت جد هشر با خونریزی بیشتر، ارجن و دیگر سرداران پاندو، در جودهن و دیگر عموزادگان را از دم تیغ می‌گذرانند و با فتح هستناپور^۵، قدرت را در دست می‌گیرند. در پایان این نبرد هول‌انگیز که میلیون‌ها نفر مقتول و مجروح به‌جای می‌گذارد (مهابهارت، ج ۲، ص ۵۰۲)، جد هشر فاتحانه پیشاپیش برادران و سردارانش وارد پایتخت می‌شود و بر تخت شاهی می‌نشیند و آیین قربانی اسب را، که رمز فرمانروایی بر جهان است، به‌جا می‌آورد و چندی بعد رئیس کوروها یعنی دهر تراشتر را، که به همراه

1. Yudhishthira.
4. Arjuna.

2. Draupadi.
5. Hastinapura.

3. Kurukshetra.

همسرش ملکه گاندهاری به اسارت در آمده‌اند، به جنگل گنگ تبعید می‌کند. با این حال شیرینی این فتح دیری نمی‌پایید؛ چراکه جدهشتر از کشتاری که برای کسب قدرت از بستگانش کرده است، دچار عذاب وجدان می‌شود. او نمی‌تواند قتل عام پسرعموهایش را فراموش کند و از قدرتی که بدین گرانی به چنگ آمده بیزار است و تصمیم به ترک قدرت می‌گیرد. وی درصدد ترک سلطنت و خلوت‌گزینی و توبه به درگاه الهی است؛ اما به خواهش و اصرار عموی بزرگش بهیشم^۱ که تنی مجروح از پیکارهای جنگ دارد، موقتاً از تصمیم خود صرف‌نظر می‌کند. بهیشم، سه ماه تمام در بستر احتضار همه وظایف فرمانروایی را در ده هزار بیت (در مجلد سوم رزم‌نامه) به برادرزاده خود می‌آموزد و سپس در می‌گذرد.

اما دو حادثه فاجعه‌بار جدید باعث می‌شود که جدهشتر تصمیم خود مبنی بر ترک سلطنت را عملی کند. نخست در یک آتش‌سوزی هولناک، دهرتراشتر و همسرانش در تبعید در آتش‌سوزی جنگل رود گنگ از میان می‌روند. این واقعه، باعث منقلب شدن جدهشتر، که خود را در این امر مقصر می‌دانست، شد و اندک‌زمانی بعد خبر می‌رسد که سردار شکست‌ناپذیرش کریشنا^۲، که امارت شهر دوارکا^۳ واقع در کرانه رود گجارات^۴ را به عهده داشت، ناباورانه در نزاعی خونین کشته شده است و به شومی این حادثه تمامی شهر دوارکا در آب فرو رفته است. این حوادث تلخ موجب می‌شوند که مهابهارات در پایان داستان رنگ و بوی عرفانی و معنوی بیابد. جدهشتر از سلطنت کناره می‌گیرد و حکومت را به نوه ارجن می‌سپارد. با مردمان وداع می‌کند و خود لباسی راهبانه بر تن می‌کند: «جدهشتر با برادران و درویدی به کنار رودخانه گنگ رفت و خیرات بسیار به برهمنان و فقیران و بینوایان جهت شادی ارواح... و دیگر خویشان داد. آن‌گاه در حضور مردمان گوشواره از گوش به‌درآورد و حمایل و جواهر را از گردن، و جمیع لباس‌های خود را از تن برآورد و پوست آهو رخت خود ساخت... پنج برادر و درویدی از هستیناپور بیرون رفتند، و سگی هم همراه ایشان بود، و جمیع ساکنان آن شهر به دنبال آنها روان شدند و با هیچ‌کس سخن نمی‌گفتند. چون مردمان دیدند که پاندوان و درویدی هیچ‌یک با آنها حرف نمی‌زنند؛ از این‌رو به تدریج بازگشتند. پنج پاندو و درویدی و آن‌سگ؛ هر هفت تن به جانب شرق روان گشتند و از همه پیش‌تر، جدهشتر می‌رفت» (مهابهارات، ج ۴، ص ۱۱۸) و سرانجام در مسیر کوهساران هیمالایا نخست درویدی و سپس برادران یکی یکی از پای در می‌آیند و راهی ملکوت آسمان‌ها می‌شوند.

1. Bhishma.

2. Krishna.

3. Dwarka.

4. Gujarat.

۲. پیشینه پژوهش

در بین محققان قدیم ایرانی، کهن‌ترین اشاره‌ای که به مهابهارات شده از سوی ابوریحان بیرونی در کتاب تحقیق ما للهند است. این هندشناس بزرگ که از مهابهارات با لفظ «بهارت» یاد کرده است، در فصل ۴۷ کتاب خود تلاش می‌کند از دید یک طبیعی‌دان به توضیح علل علمی و تاریخی وقوع جنگ‌های مهابهارات بپردازد (ابوریحان بیرونی، ص ۳۰۶-۳۱۰). در حوزه تحقیقات معاصر فارسی، تا کنون دو کتاب و هشت مقاله مستقل با موضوعیت محتوای مهابهارات یا نقد تطبیقی دو کتاب شاهنامه و مهابهارات به نگارش درآمده یا ترجمه شده است که ذیلاً به معرفی و بررسی کوتاه آنها می‌پردازیم:

۱. مقاله «وجه مشترک میان مهابهارات و شاهنامه» نوشته جیمز دارمستتر (۱۳۵۴)؛ این باستان‌شناس و مستشرق نام‌آور فرانسوی در مقاله خود، نخستین گام را در تطبیق محتوایی دو اثر مورد بحث برداشته و شباهت‌ها و تفاوت‌های موضوع خلوت‌گزینی دو شخصیت «جدهشتر» در مهابهارات و «کیخسرو» در شاهنامه فردوسی را کرده است.

۲. مقاله «مقایسه شخصیت رستم و ارجن در شاهنامه و مهابهارات» نوشته حسین علی‌قبادی و علیرضا صدیقی (۱۳۸۵)؛ به‌گفته نویسندگان، شخصیت ارجن در مهابهارات از جنبه‌های مختلف شبیه رستم، جهان‌پهلوان شاهنامه، است. ارتباط با خدایان، ازدواج در شهری بیگانه، جنگ با حاصل این ازدواج که پسری است، آگاهی از وجود دارویی زندگی‌بخش، رفتن به سفرهای خطرناک هفت‌گانه و کشتن برادر از جمله موارد مشترک میان این دو قهرمان است. نویسندگان این مقاله بر آن‌اند که سراینندگان مهابهارات در پرداخت شخصیت ارجن احتمالاً متأثر از داستان‌های حماسی ایران درباره رستم بوده‌اند.

۳. کتاب نقد تطبیقی جایگاه انسان در شاهنامه و مهابهارات اثر نسرین مظفری (۱۳۸۹)؛ نویسنده در این کتاب به نقد تطبیقی با موضوع اصلی جایگاه انسان پرداخته است؛ چراکه به باور او فرهنگ هندی و ایرانی در گذشته‌های دور با یکدیگر بسیار نزدیک بوده‌اند. مؤلف ضمن روشن ساختن وجوه اشتراک و افتراق این دو اثر، با توجه به موضوع انسان، به تبیین جهان‌بینی از دیدگاه سراینندگان شاهنامه و مهابهارات پرداخته و ویژگی‌های انسان آرمانی در این دو مجموعه را به تصویر کشیده است.

۴. مقاله «نقدی بر کتاب نقد تطبیقی جایگاه انسان در شاهنامه و مهابهارات» نوشته سید جواد زرقانی (۱۳۸۹)؛ نویسنده این نقد، با ارائه شواهد و مستندات مختلف، به نقایص و مشکلات کتاب مذکور، همچون عدم توفیق نویسنده در یافتن و ارائه همه وجوه اشتراک و افتراق شاهنامه و مهابهارات در موضوع مورد بررسی، اشاره کرده است.

۵. مقاله «اشتراکات و تمایزات شاهنامه شکوهمند و مهابهارات، بر بستر جهان معنوی» نوشته لیلا محمدی (۱۳۹۰)؛ نویسنده در این پژوهش، برخی مضامین اخلاقی مشترک دو کتاب را به تفصیل شرح کرده است.

۶. مقاله «نقد تطبیقی اسطوره آفرینش در شاهنامه فردوسی و مهابهاراتای هندی» نوشته فاطمه پاکرو (۱۳۹۱)؛ در این مقاله، شباهت‌ها و هم‌ریشه‌بودن دو فرهنگ ایرانی و هندی در موضوع آفرینش اولیه جهان در دو کتاب شاهنامه و مهابهارات مورد بررسی تطبیقی قرار گرفته است.

۷. مقاله «مقایسه آموزه‌های اخلاقی شاهنامه فردوسی و مهابهارات» نوشته سیده فاطمه زارع حسینی و دیگران (۱۳۹۱)؛ به گفته مؤلفان، شاهنامه و مهابهارات در کنار بعد حماسی خود، اوضاع و احوال و فرهنگ زمانه و از جمله اخلاقیات جامعه خود را نیز بازتاب داده‌اند.

۸. مقاله «مقایسه تطبیقی فره ایزدی در شاهنامه و مهابهارات» نوشته وحید رویانی و صفیه موسوی (۱۳۹۳)؛ به گفته مؤلفان، داستان‌ها، شخصیت‌ها و نکات مشترک فراوان اخلاقی و اجتماعی در دو اثر شاهنامه و مهابهارات حکایت از آبخشور مشترک این دو اثر دارد و نشان می‌دهد اندیشه‌ها و مفاهیمی همچون فره ایزدی، که شالوده اساطیر این دو اثر را شکل داده، از دوران زندگی مشترک هندوایرانی باقی مانده است.

۹. مقاله «سیاست و عرفان در مهابهارات» نوشته محمد تباشیر و ابوالفضل شکوری (۱۳۹۶)؛ به باور مؤلفان، شخصیت‌های عرفانی (برهمنان) و سیاست‌مداران مطرح در حماسه مهابهارات در زمینه مقولاتی چون زندگی اجتماعی و دوستی و دشمنی، با یکدیگر تفاوت‌های اساسی دارند و از همین رو به هیچ وجه در امور سیاسی و کشورداری، دخالت نمی‌کنند.

۱۰. کتاب ادبیات تطبیقی، نیروهای اهریمنی در شاهنامه و مهابهارات، نوشته نرگس

بیگم (فروغ) محسنی مفیدی و محمدرضا دیری (۱۳۹۷)، به نوشته مؤلفان، این کتاب تلاشی برای یافتن رد پای اندیشه‌های کهن اساطیر دو فرهنگ دیرپای هند و ایران در ادبیات حماسی این دو ملت است که به شیوه تطبیق به بررسی و تحلیل نیروهای اهریمنی و شر (همچون دیوان و جادوان) می‌پردازد. چنان‌که ملاحظه می‌شود در هیچ‌یک از تحقیقات نام‌برده، مسئله نقش زنان در این حماسه مورد بررسی و کنکاش قرار نگرفته است.

۳. ترجمه‌های فارسی مهابهارات

مهابهارات نخستین بار به‌دستور جلال‌الدین اکبرشاه گورکانی (۹۴۹-۱۰۱۴ ق) و به‌دست جمعی از دانشوران هند و به سرپرستی میرغیاث‌الدین علی قزوینی (نقیب‌خان) به نثر فارسی برگردانده شد. اکبرشاه این ترجمه را رزم‌نامه نامید و امر کرد به شیوه شاهنامه فردوسی صحنه‌های متعددی از حوادث مهابهارات به‌وسیله نقاشان دربار به تصویر کشیده شود و ترجمه را بدان‌ها بیارایند. همچنین به منشی اول و معتمد خود، ابوالفضل علامی، دستور داد که پیش‌گفتاری بر آن بیفزاید. این ترجمه در سال ۹۹۵ ق تمام یافت. نسخه‌های متعددی از رزم‌نامه اکبرشاهی به اعضای خانواده‌های سلطنتی و دیگر بزرگان و امرای هندی به‌عنوان هدیه و برای کمک به آنها در درک بهتر دین هندو فرستاده شد و دستور داده شد رزم‌نامه را به‌عنوان موهبتی از جانب خدا پذیرا شوند. عبدالقادر بن ملوک‌شاه بن حامد بداؤنی از دانشمندان و مورخان مشهور دوره اکبرشاه، که خود در ترجمه مهابهارات و نگارش رزم‌نامه دستیار نقیب‌خان بوده است، در باب چگونگی این ترجمه، مطالب جالبی دارد که نقل می‌شود:

«از جمله وقایع این سال [۹۹۰ ق] ترجمه مهابهارت، معظم کتب هند [است] که مشتمل بر انواع قصص و مواظ و مصالح و اخلاق و آداب و معارف و اعتقادات و بیان مذاهب و طریق عبادات ایشان در ضمن جنگ طایفه کوروان و پندوان که فرمانروایان هند بودند و بعضی می‌گویند که چهار هزار سال و کسری و به‌قول جمعی ۸۰ و چند هزار سال گذشته و ظاهراً از زمان آدم پیش‌اند و کفره هند خواندن و نوشتن آن را عبادت عظیم می‌دانند و از مسلمانان پنهان می‌دارند و باعث بر آن، این بود که چون شاهنامه و قصه امیر حمزه را به ۱۷ جلد در مدت ۱۵ سال نویسانیدند و زر بسیار در تصویر آن خرج شده همچنین قصه ابومسلم و جوامع الحکایات و غیر آن را مکرر شنیدند، به خاطر رسانیدند که اکثر این‌ها شاعری و ساختگی است؛ اما چون در ساعت خوب

گفته شده و اختر در گذر بوده، شهرت تمام گرفته. اکنون کتاب‌های هندی را که دانایان مرتاض عابد نوشته‌اند و همه صحیح و نص قاطع است و مدار دین و اعتقادیات و عبادات این طایفه بر آن است، ترجمه از هندی به زبان فارسی فرموده، چرا به نام خود نسازم که غیر مکرر و تازه است و همه مثمر سعادات دنیوی و دینی و منتج حشمت و شوکت بی‌زوال و مستوجب کثرت اولاد و اموال، چنانچه در خطب آن کتب نوشته‌اند. بنابراین خود مقید شده و دانایان هند را جمع کرده، حکم فرمودند که کتاب مهابهات را تعبیر می‌کرده باشند و چند شب به نفس نفیس، معانی آن را به نقیب‌خان خاطر نشان ساختند تا ماحصل را به فارسی املا می‌کرد و شب سوم فقیر را طلب فرموده، حکم کردند که به اتفاق نقیب‌خان ترجمه می‌کرده باشم و در مدت سه چهار ماه، از ۱۸ فن، آن مزخرفات لاطائل که ۱۸ هزار عالم در آن متحیر است، دو فن نوشته شد و چه اعتراضات که نشنید - و حرام خورم و شلغم خورم این معنی داشت - گویا نصیبه فقیر از این کتاب‌ها همین بود! النصب یصیب. بعد از آن، پاره‌ای را ملا شیری و نقیب‌خان تمام ساختند و پاره‌ای را سلطان حاجی تهانسری واقع شده بود، قصور آن را راست کرده حذو النعل بالنعل مرتب ساخته صد جزء مفرط شد... و آن رزم‌نامه نامیده مصور و مکرر نویسانیده، به امرا حکم انتساخ تیمناً و تبرکاً صادر شد و شیخ ابوالفضل...، خطبه نیز به مقدار دو جزو بر آن نوشت. نعوذ بالله من الکفریات و الحشویات! (بداؤنی، ج ۲، ص ۲۲۳-۲۲۴).

مهابهات در سال ۲۰۰۶م توسط شیام ساندر شاستری^۱ از زبان سانسکریت به انگلیسی با عنوان *The Great Mahabharata* خلاصه و بازنویسی شده و همین خلاصه با عنوان مهابهاراتای بزرگ به کوشش حسین محمدی (۱۳۹۷) به فارسی ترجمه شده است.

۴. توصیف برخی از ویژگی‌های زنان در مهابهات

آن‌چنان که در مقدمه گفتیم، مهابهات منظومه‌ای خاص جامعه مردسالار هند است، بنابراین جای شگفتی نیست اگر مطابق روال معهود کتبی از این دست، مطالب فراوانی راجع به مذمت جنس زن در این کتاب مشاهده شود. این مطالب زن‌ستیزانه، که عمدتاً در مجلد چهارم رزم‌نامه و در ضمن مجالس برهمنان آمده، از قبیل همان مواردی است که در آثاری نظیر کلیله و دمنه و مرزبان‌نامه هم علیه زنان دیده می‌شود و برای نمونه به چند مورد (با حذف عبارات رکیک)، اشاره می‌شود:

- بزرگان گفته‌اند که زن هرگز خودسر (صاحب‌اختیار) نمی‌باشد. اگر دختر است اختیار او را پدر و مادر و خویشان دارند و چون او را به شوهر بدهند، اختیار او را شوهر می‌دارد و چون پیر می‌شود، اگر شوهرش فوت شود فرزندان او را نگاه می‌دارند. این هرگز نمی‌باشد

که زن اختیار خود را داشته باشد (مهابهارت، ج ۴، ص ۱۹).
- اگر زن اصیل باشد و شوهر هم داشته باشد، این طور زن، به حد و اندازهٔ خود نمی‌رود تا به زنان بداصل و بیوه چه رسد!... و هیچ عیبی در زنان برابر آن نیست که خدمت شوهر خود نکند و شوی را گذاشته به دیگری صحبت بدارد، هر چند که آن شویی زبون و نالایق باشد.

- زن هر چند اصیل و صاحب‌جمال باشد و مال داشته باشد می‌باید که جان خود را صرف خدمت شوهر کند هر چند زبون و معیوب باشد و هر زنی که در خدمت شوی تقصیر کند و خدمت آن را عیب و عار داند از آن بدتر و زبون‌تر هیچ کس نیست... پس مردان را هیچ کاری ضرورتر از نگاه داشتن زنان نیست. می‌باید که به غیر از جمعی زنان خویش و خدمتکاران خود هیچ کس دیگر را نگذارند که گرد زنان بگردند (همان‌جا).

- وقتی که زن از آن شوهر می‌شود... زن به شوهر چنان زندگانی نماید که شوهر از قول و فعل او راضی باشد و خود را پاکیزه نگاه دارد و بر روی شوهر سخن درشت نگوید و دل خود به جز شوهر به جایی نبندد و شوهر خود را... بپرستد و شوهر خود را چنان دوست دارد که زنی بعد از مدتی فرزند خود را ببیند و دوست دارد و دیگر اگر شوهر دشنام با اعتراض کند آن همه را عنایت داند... و اگر شوهر فقیر و مریض شد یا از راه مانده، آمده باشد، خدمت او از روی اعتقاد بکند (همان، ج ۴، ص ۱۶۸).

- اگر زن نیکوکار باشد، آفریدگار او را فرزند صالح کرامت می‌فرماید و در دنیا و آخرت نیکوکار و نیکونام می‌گردد و اگر زن بدکاره باشد در دنیا و آخرت بدحال می‌شود و از داشتن فرزند اهل و شایسته محروم خواهد شد (همان، ج ۴، ص ۸۶).

۵. برخی از آیین‌های اجتماعی مربوط به زنان

چنان‌که می‌دانیم ریشه‌های بسیاری از مراسم، سنن و آداب اجتماعی بسیاری از جوامع را می‌توان در اساطیر کهن آنها بازیابی کرد. از این دیدگاه آثار اسطوره‌ای هند همچون رامایانا و مهابهارتا منبعی غنی برای پژوهش در تعاملات فرهنگی و آیینی هند باستان به‌شمار می‌رود؛ از این رو طبیعی می‌نماید که در انبوه روایات و حکایات و اقوال مهابهارتا، که از زبان اشخاص گوناگون داستان نقل می‌شود، به رسوم و آیین‌هایی

برمی‌خوریم که حاکی از نحوهٔ سلوک هندیان با زنان در زندگی خانودگی‌شان بوده است. در ادامه به مهم‌ترین این موارد می‌پردازیم.

۱-۵. خواستگاری و تزویج زنان

چند و چون پیوند زناشویی برجسته‌ترین نکته در تعاملات اجتماعی مربوط به زنان است و در جامعهٔ طبقاتی هند رعایت قوانین سخت‌گیرانهٔ ازدواج طبقاتی الزامی بوده است: «برهمنان، و فرمانروایان بر دو طایفهٔ بیش و شودر مزیت دارند و بیش بر شودر تقدم دارد. زناشویی هریک از طبقات مذکور تابع مقررات خاصی است که در قانون منو^۱ و دیگر مآخذ هندو جزئیات امر منعکس و مندرج است. طبقهٔ براهمن که از مغز آفریدگار به وجود آمده، می‌تواند با هریک از چهار طایفه ازدواج کند؛ اما اولی آن است که از طبقهٔ شودر که از پای برهما پیدا شده است دختر نگیرد و چون طبقهٔ براهمن بر سه طبقهٔ دیگر برتری دارد، روا نیست که دختر به طبقهٔ فرمانروا بدهد. طبقهٔ کشتی که به عقیدهٔ هندوان سنتی از بازوان برهما پدید آمده، می‌تواند با هر سه طبقه زناشویی کند و بیش (طبقهٔ پیشه‌ور و دهقان) را باید که دختر از طبقهٔ بیش بخواهد و شودر (طبقهٔ خدمتگزار) به غیر از طبقهٔ شودر حق ازدواج با طبقات سه‌گانهٔ مذکور را ندارد» (مهابهارت، ج ۴، ص ۸۷).

در انتخاب داماد از هر طبقه نیز باید نکاتی را رعایت کرد: «دختر را باید به کسی داد که اصیل است و پدر و مادرش به صلاح آراسته باشند. پیش از عقد زناشویی، احوال پدر و مادر او را باید معلوم کرد که مبادا فاسق و بدکار باشند. و آن کس را که دختر به او می‌دهند می‌باید که به صفات حمیده از قبیل شجاعت و سخاوت و مروت و حسن سلوک و اخلاق حسنه، آراسته و دارای صورت و سیرت نیکو بود و از بدنفسی و فسق و فجور برکنار و جمیع اعضای او سالم و تندرست باشد» (همان، ج ۴، ص ۸۶).

باین‌همه در عالم واقع و عملاً در بسیاری موارد، این ملاحظات کنار گذاشته می‌شود و دو عامل تعیین‌کنندهٔ زر و زور است که اعمال می‌شود و با دختران دم‌بخت همچون کالا رفتار می‌شود: «خواستن زنان به چند نوع می‌باشد. یکی آنکه به یکی از خویشان دختر می‌دهند و برای خود هم می‌گیرند و طریق معاوضه و مبادله، چنین سلوک می‌دارند. دیگر آنکه مردم زر بسیار می‌دهند و دختر می‌گیرند و دیگر آنکه یک گاو نر و یک گاو ماده می‌دهند و دختر می‌گیرند و چهرتریان^۲ زورمند به زور دختر می‌گیرند. جمیع راجه‌ها که به خواستگاری آمده‌اند، بشنوند که به زور بازو این‌ها را می‌برم. هرکس سر دعوی و توانایی دارد، بیاید این گوی و میدان است» (همان، ج ۴، ص ۱۱۰).

1. Manu.

۲. یکی از خاندان‌های مهم هند باستان که وصف ایشان به خصوص در فقرات متعددی از مجلد دوم مهابهارت آمده است.

۵-۲. رسم سیمبر^۱

مراسمی بوده است که بعد از فراخوان عمومی پدر دختر دم‌بخت، در روزی معین از میان جمع خواستگاران، مناسب‌ترین فرد انتخاب می‌شده است. این مراسم اغلب به شکل برگزاری مسابقه‌ای دشوار بین خواستگاران بوده و داماد را هم شخص عروس انتخاب می‌کرده است: «چون راجه‌ای را دختری به حد بلوغ می‌رسید، برهمنان را می‌فرستاد تا اکثر راجه‌ها و بزرگان را خبر می‌کردند که فلان راجه دختری دارد و می‌خواهد که او را به شوهر دهد و هرکدام از راجه‌ها و بزرگانی که میل خواستگاری آن دختر می‌داشتند، اموال و اسباب گرفته، به قصد خواستن آن دختر می‌آمدند و چون همه راجه‌ها و بزرگان جمع می‌شدند، پدر دختر مجلس ترتیب می‌داد و همه راجه‌ها و بزرگان خود را آراسته، به آن مجلس حاضر می‌گشتند. بعد از آن دختر خود را به انواع لباس‌های فاخر و جواهر قیمتی می‌آراست و حمایل از جواهر و یا از گل در دست می‌گرفت و به آن مجلس می‌آمد و هرکدام از آن مردم را که خوش می‌کرد، آن حمایل را در گردن آن کس می‌انداخت و آن کس او را نکاح کرده می‌گرفت» (مهابهارت، ج ۱، ص ۵۱۲).

به این آیین در مهابهارات به کرات اشاره شده است:

- «راجه یودیشتره دختر راجه گوباسن را که دیبکا نام داشت و پدرش سیمبر کرده بود، بخواست...» (همان، ج ۱، ص ۱۰۱).

- «بعد جست‌وجوی بسیار خبر رسید که راجه بنارس سه دختر نوری دارد، هر یکی از دیگر خوبتر و هم شنید که پدر آن دختر سیمبر کرده است و اکثر راجه‌های بزرگ در آن مجلس جمع شده‌اند» (همان، ج ۱، ص ۱۰۹).

- «دهوم گفت: من اگر چه ترک خدمت سلاطین کرده به گوشه رفته بودم؛ اما چون شما بزرگانید و به خانه من آمده‌اید، من در خدمت شما می‌روم. ایشان خوشحال گشته دهم را همراه گرفته متوجه کنپلا شدند تا سیمبر درویدی را تماشا کنند. چون به کنپلا رسیدند دهم پیش‌تر رفته به جهت ایشان منزلی بیرون شهر بگرفت و پاندوان مادر خود را در آن منزل گذاشتند و دهم نیز پیش‌کنتی ماند و ایشان می‌آمدند تا نزدیک به مجلس سیمبر رسیدند. دیدند که آن قدر از راه‌ها و بزرگان با لشکر و نیل آمده‌اند که شرح آن نتوان نمود و مردمان دیگر که به جهت تماشا آمده‌اند از برهمنان و چهرتریان و بازیگران و زنان بازیگران، آن مقدار نیستند که حد و حصر ایشان توان نمود» (همان، ج ۱، ص ۱۸۲).

- «پس برهمنان را به اطراف عالم فرستادند تا خبر کنند که راجه بهیم دختر خود را به شوهر می‌دهد

هرکس میل داشته باشد پیش‌تر از همه راجه‌ها بیاید. راجه‌های اطراف عالم با لشکر و حشم و اموال متوجه شهر دمینتی شدند» (همان، ج ۱، ص ۲۹۹).

۳-۵. رسم چندشوهری

یکی دیگر از رسوم شاذ و شگفت هند باستان، مشروعیت چندشوهری زنان در قالب خانواده بوده است. به نوشته محققان این رسم بیشتر خاص جوامع ساکن رشته‌کوه‌های هیمالایا بوده است که با معضل محدودیت منابع طبیعی و به‌خصوص کمبود زمین قابل کشت مواجه بوده‌اند؛ چراکه چندشوهری، رشد جمعیت را محدود می‌کند و شانس بقای فرزندان را افزایش می‌دهد. رایج‌ترین شکل چندشوهری «چندشوهری برادرانه» بوده است که در بخش‌هایی از چین، تبت، نپال و شمال هند رواج داشته است. در این شیوه دو یا چند برادر با یک همسر ازدواج می‌کنند و همه آنها پدران فرزندان او محسوب می‌شوند. ازدواج تمام برادران با یک زن موجب می‌شود تا زمین خانوادگی آنها تقسیم نشود؛ اما اگر هر برادر جداگانه زن بگیرد و جداگانه بچه‌دار شود، زمین تکه‌تکه خواهد شد (Sarva, p. 25).

مع‌هذا از این رسم تنها یک‌بار در مه‌بهارات و در داستان زن برادران پاندو (درویدی) سخن رفته است و جالب آنکه که به غرابت این عمل، هم در ضمن داستان (مه‌بهارات، ج ۱، ص ۱۸۲) و هم در شرح آن اشاره شده است. به نوشته مصحح رزم‌نامه، مآخذ هندو چنین تعبیر و تفسیر کرده‌اند که ازدواج پنج برادر پاندوان با درویدی، امری سمبولیک بوده است و این پنج نفر درواقع نموده‌های مختلف یک تن واحدند و بنابراین در حقیقت یک شخص به‌شمار می‌روند نه پنج تن مجزا و مختلف (همان، ج ۱، ص ۱۴).

۴-۵. آیین ساتی

آیین ساتی (خودسوزی زنان)، آیینی در مذهب هندوان است که نشانه وفاداری زنان نسبت به شوهرانشان بوده است. در اساطیر هندی، ساتی دختر راجه‌ای به نام داکشا بود که نتوانست بدخویی پدرش را با شوهرش تاب بیاورد و خود را در آتش سوزانید و ملقب به ساتی (زن راستین یا زن وفادار) شد و از آن پس مرسوم گردید که زنان بیوه به نشانه

وفاداری و پاکدامنی، همراه جسد شوهرشان سوزانده شوند. آیین ساتی هم در بین زنان عادی و هم در بین زنان اشرافی رایج بوده و نوعی فریضه دینی محسوب می‌شده است. بنابر متن مهابهارت: «زنی که بعد از مردن شوهر زنده باشد، زندگانی بر او وبال است، همان بهتر که بعد از مردن شوهر، همخواه اجل گردد» (همان، ج ۱، ص ۱۳۱).

هرچند از این آیین در مهابهارات نیز سخن رفته است؛ اما بیان اشاره‌وار و گذرای نویسندگان این حماسه از این رسم، حاکی از آن است که این امر ضدبشری و زشت، حتی در روایات بسیار انبوه مهابهارات که محتوی صحنه‌های خشن فراوانی است نیز مجالی برای طول و تفصیل نیافته است:

- «بعد از آنکه نوحه و زاری بسیار کردند در پی برداشتن و سوختن راجه شدند، و هر دو زن راجه خواستند که خود را بسوزند. مادری^۱ باکنتی^۲ گفت که پسران راجه پاند خردسال مانده‌اند یکی از ما باید که بر سر آنها بوده باشد و غم خواری این پتیمان می‌کرده باشد و چون راجه پاند به جهت من هلاک گشته است و این پسران چون به دعای تو متولد شده‌اند، حکم فرزندان تو را دارند، مناسب است که من همراه راجه خود را بسوزانم. همه مردمان گفتند که مادری معقول می‌گوید و هم کنتی را از سوختن منع می‌کردند و مادری پسران خود را در بغل گرفته، بگریست و دست مردم را گرفته به دست کنتی سپرد و کنتی را گفت: ای خواهر، از تو التماس دارم که پسران مرا عزیز و مثل فرزندان خود این‌ها را ببینی. مادری این سخن گفته روان شد و همراه راجه خود را بسوخت» (همان، ج ۱، ص ۱۳۷).

«ارجن بی‌درنگ به خانه بسدیو آمد و با اعزاز تمام، جسد بسدیو را برداشت و دستور داد تا به جایی که کرشنه، قربانی اسب انجام داده بود، برند و بر طبق آیین هندو، جسد را با ۱۴ زن با سدیو - به رسم ساتی - سوزانند» (همان، ج ۴، ص ۱۱۶).

۵-۵. گندهرب

مطابق رسم متداول جوامع مردسالار، پدر خانواده یا برادر ارشد او برای تعیین همسر آینده دختر خانواده تصمیم می‌گرفته است، با وجود این، در بعضی از روایات مشاهده می‌شود که این قانون نادیده انگاشته شده و دختران رأساً برای آینده خویش تصمیم می‌گرفته‌اند. این سنت‌شکنی را «گندهرب» می‌نامیدند (مهابهارت، ج ۱، ص ۶۸) و براساس آن «هر زنی که خود به پیش مرد بیاید، آن مرد را می‌باید که البته او را بخواهد» (همان، ج ۱،

1. Madri.

2. Konti.

ص ۱۰۳). دقت نظر در اکثر مواضع مه‌ابه‌هات و سایر منابع اسطوره‌ای هند باستان، نشان‌دهنده آن است که این امر در جامعه مردسالار هند به‌هیچ‌وجه مجاز نبوده است و آیین گندهرب صرفاً به‌عنوان نوعی خلاف‌آمد و در راستای جذاب کردن داستان‌ها و ایجاد تنوع در پرداخت روایات صورت گرفته است؛ به‌ویژه اینکه در همهٔ مصادیق گندهرب، برای کمرنگ کردن مخالفت با آیین مرسوم، این استقلال رأی به غیر انسان‌ها نسبت داده شده است. چنان‌که در حکایت ذیل، دختر سنت‌شکن از جنس دیوان است:

«... نزدیکی منزل او به خواب رفتند آن دیو، بوی آدم شنید و آن دیو خواهری داشت هدنبا نام. با خواهر خود گفت که در این نزدیکی آدمیان خوابیده‌اند. برو و ایشان را برای من بیار تا بخورم، بسیار گرسنه شده‌ام. خواهرش روان شده، به جایی آمد که بهیم سین ایستاده بود و مادر و برادرانش در آن نزدیک خوابیده بودند. چون هدنبا بهیم سین را دید، نزدیک او آمد. دید که مردی است در غایت بزرگی و خوش‌صورتی و دست‌های دراز دارد و لباس‌های خوب و جواهر آبدار پوشیده است. با خود گفت که این مرد خوب است که شوهر من باشد! پس به پیش بهیم آمد و گفت: ای مرد! شما چه کسانی‌اید که به اینجا آمده‌اید و چنین به فراغت خوابیده‌اید؟ که اینجا مقام دیو است و من برادری دارم هدنب نام، می‌خواهد که شما را بخورد. من که تو را دیدم عاشق تو شدم!» (همان، ج ۱، ص ۱۶۵)

همچنین در داستان دیگری، دختر سنت‌شکن در واقع حیوانی از نوع مار است:

«در آن وقت الوپی دختر باسک مار هم به گنگ به‌جهت غسل آمده بود. چون ارجن را در آب بدید ارجن را بگرفت و به قعر زمین به شهر ماران برد. ارجن از او پرسید که تو چه کسی و این چه شهر است و مرا برای چه به اینجا آورده‌ای؟ الوپی گفت: من دختر باسک مارم و این شهر ماران است و من الوپیا نام دارم و من به غسل کردن به گنگ رفته بودم. چون تو را دیدم عاشق تو شدم، و تو را اینجا آوردم و من خود را به زنی به تو دهم، تو مرا بخواه!» (همان، ج ۱، ص ۲۵۴).

و در جای دیگر رسم گندهرب به ایزدبانویی به نام گنگا نسبت داده شده است: «روزی گنگا به‌صورت دختری صاحب‌جمال پرآمده به خانهٔ راجه پرتیب... آمد و برزانوی راست او نشست. راجه پرتیب گفت که تو چه کسی؟ او گفت که من گنگام. راجه گفت: به چه جهت اینجا آمده‌ای؟ گفت: آمده‌ام تا تو مرا به زنی نگاه داری!» (همان، ج ۲، ص ۱۶۷).

۶. برجسته‌ترین چهره‌های زن در مه‌ابه‌هات

درویدی و کنتی و گندهاری به‌تصریح رزم‌نامه برجسته‌ترین زنان حماسه‌اند (همان، ج ۱، ص ۴۹۴). سوای این، دو زن دیگر در این حماسه ایفاگر نقش‌هایی تأثیرگذارند که ذیلاً

به‌ترتیب حضور و اهمیتشان به سرگذشت ایشان می‌پردازیم:

۱-۶. ستوتی^۱

ستوتی جدۀ پاندوها و کوروها است. به‌روایت اسطوره، او در شکم ماهی متولد شده و رئیس ماهیگیران پس از صید ماهی و شکافتن شکمش، نوزاد دختر را یافته و او را به فرزندی پذیرفته بود. ستوتی زمانی که به سن رشد رسید و دوشیزه‌ای جوان شد، روزی هنگام گذر از رودخانه حکیم دانایی را دید و دل‌بسته او شد و بنابر رسم گندهرب به حکیم پیشنهاد ازدواج داد^۲. حکیم پذیرفت و حاصل این ازدواج پسری به نام ویاس شد. ویاس همان کسی است که شاهد همه وقایع مه‌بهارات و راوی این حماسه است. ویاس به شیوۀ پدر، طریق زهد در جنگل را برگزید؛ اما قبل از ترک مادر به وی قول داد که هرگاه نیاز باشد، به یاری مادر خواهد شتافت.

بعد از مدتی پادشاه ساتتانو^۳ عاشق ستوتی شد. پدر ستوتی تنها به شرط آنکه پادشاه پسر ارشدش، بهیکم، را که از زنی دیگر بود، از ولایتعهدی خلع کند و پسران دخترش تاج و تخت را به ارث ببرند، به ازدواج رضا داد. پادشاه در ابتدا این شرط را نپذیرفت؛ اما پسر که پدر را سخت دل‌بسته ستوتی می‌دید، از شدت محبتی که به پدر داشت از حق خود گذشت و او را واداشت که شرط ستوتی و پدرش را بپذیرد. حاصل این ازدواج، دو پسر بود که پس از مرگ پدر، به‌ترتیب، مدت کوتاهی حکومت را به‌دست گرفتند؛ اما در جوانی مردند و تخت ملک بی‌وارث ماند. ستوتی اندوهگین از مرگ جوانان ناکامش از بهیکم خواست که بیوگان برادرانش را به زنی بگیرد و بر تخت بنشیند؛ اما بهیکم که عهد بسته بود ازدواج نکند و مدعی تاج و تخت نشود، بر سر پیمان خود ماند و از این خواسته ستوتی استنکاف کرد. این امر، فاجعه‌ای برای تاج و تخت بدون وارث بود.

در این اوان، ستوتی پسر ارشدش ویاس را احضار کرد تا طبق قولش به او کمک کند. ویاس با بیوگان برادرش ازدواج کرد و از آنها صاحب دو پسر به نام‌های دهرتراشتر و پاندو شد.

1. Satyavati.

۲. چنان که ملاحظه می‌شود استقلال رأی ستوتی در همسرگزینی ملازم این امر است که در اصل زاده ماهی و موجودی غیرطبیعی است.

3. Shantanu.

دهر تراشتر نابینا بود؛ اما با ازدواج با زنی که نظرکرده خدایان بود، صاحب صد پسر شد و قدرتی عظیم یافت. پاندو نیز صاحب پنج پسر قدرتمند و جاه طلب شد که داعیه سلطنت داشتند (مهابهارت، ج ۱، ص ۱۰۰-۱۸۰). به مرور زمان، ستوتی متوجه شد که بین پسران پاندو (پاندوها) و پسران دهر تراشتر (کوروها) بر سرکسب قدرت رقابت سختی وجود دارد که منجر به جنگ قدرتی خونین با عواقبی تلخ خواهد شد؛ از این روی، همراه ویاس طریق انزوا در پیش گرفت و در جنگل خلوت گزید و پیش از آغاز درگیری میان نوادگان، در همان جا از دنیا رفت.

۲-۶. گاندهاری^۱

گاندهاری، ملکه مادر کوروها و معارض زن برجسته دیگر مهابهارات، کنتی (ملکه مادر پاندوها) است که زنی زیبا و نجیب و باشخصیت بود. او تن به ازدواج با دهر تراشتر پادشاه بزرگ و نابینای هستیناپور داد و برای همدلی با او پارچه‌ای به چشمانش می بست و چون آگاه شد که کنتی برای پاندوها سه پسر آورده است، به طرزی شگفت‌انگیز و افسانه‌وار، به معجزه شیوا، خدای بزرگ هندوان، هم‌زمان صاحب صد پسر شد که طایفه کوروها را تشکیل دادند. وی به تبعیت از همسرش در تعارضاتی که بین پسرانش و پاندوها بر سر حکومت روی می داد، همواره جهت تعادل را حفظ می کرد و پسر ارشدش در جودهن را که عامل اصلی فتنه بین دو خاندان بود، به رعایت حقوق پاندوها سفارش می نمود که البته بی فایده بود (همان، ج ۱، ص ۴۹۹). به روایت حماسه، گاندهاری همه پسرانش را در طی نبرد بزرگ با پاندوان از دست داد و بر مرگ ایشان مویه‌ها کرد و هم به نفرین او بود که کرشن (کریشنا)، از قهرمانان نبرد بزرگ که قاتل بسیاری از کوروها بود، مدت کوتاهی پس از پایان نبرد، در حادثه‌ای طعمه مرگ شد.

در ترجمه نقیب‌خان از مهابهارات (رزم‌نامه) صحنه روبه‌رو شدن گاندهاری با اجساد فرزندان بسیار مختصر بیان شده است. از آنجاکه در متن اصلی مهابهارات، توصیف زیبایی از این مواجهه وجود دارد، با استفاده از منبعی دیگر، بخشی از وصف حال گاندهاری در این حالت رقت‌انگیز، نقل می‌شود:

«شهبانوی پاکدامن و زن عقیف و هماره نیکوکار و همیشه خوب، گاندهاری شکوهمند، با

اندوه فراوانش در میدان ایستاد. بانوان کورو، با گام‌های لرزان، به میان مردگان بی‌شمار گام نهادند و شیونی جان‌سوز بر دشت توفنده طنین افکند... پسران، پدران، برادران، و سروران خویش را در میان کشتگان دیدند، و چون گرگ‌های جنگل را دیدند که از شکار مقدر تغذیه می‌کنند، و آوارگان تیره نیم‌شب را دیدند که در روشنای روز در پی شکار می‌گردند... آن‌گاه از سینه گاندهاری آهی بلند و دردناک برآمد!« (دورانت، ج ۱، ص ۱۲۱)

۳-۶. کنتی^۱

کنتی، مادر سه شخصیت اصلی پاندوان، یعنی جودیشتره و بهیم و ارجن است. او زنی زیبا و هوشمند و همسر محبوب شاه پاندو بود. پدرش از راجه‌های قدرتمند هند بود و طبق رسم معمول سیمبر، دخترش را به عقد ازدواج پاندو درآورد: «چون کنتی به حسن و جمال پیراسته و به هنر و کمال آراسته شد، پدرش... قرار بر سیمبر قرار داده، فرمانروایان اکناف و سلاطین آفاق را طلب کرد و بعد از آنکه مجلس عالی منعقد شد، کنتی را حاضر ساختند. کنتی از میان همه راجه‌ها پاندو را اختیار کرده، حامیلی که در دست داشت، در گردن او انداخت و به آیین سلطنت و طور راجه‌ها این پیوند صورت بست» (مهابهات، ج ۱، ص ۱۱۹).

کنتی پس از مرگ شویش و پس از تبعید فرزندانش همراه با عروسش درویدی مجبور به اقامت در هستیناپور در نزد کوروها شد. با این حال به‌عنوان زنی باشخصیت و مادری دلسوز همواره حامی فرزندانش بود و از اینکه عروسش درویدی مجبور به خدمت برای کوروها شده بود، به شدت دلشکسته و اندوهگین می‌نمود. زمانی که پاندوها پس از تبعید، کریشنا را برای مذاکره با کوروها اعزام کردند، با او ملاقات کرد و خطاب به او این چنین گفت:

«حالا وقت آن آمده که آن سخن راست آید و اگر حالا نشود، دیگر کی خواهد شد؟ و می‌باید که از یاد حق غافل نباشند و کاهلی را از خود دور نمایند... امیدوارم که انتقام از کوروان بکشند و نام پدر خود را که حالا ضایع شده، زنده سازند و با هر پنج برادر بگویند که من شما را به جهت همین روز زاییده بودم... و من از این همه غم‌هایی که به فرزندان من پیش آمد، از هیچ کدام آن اندوه ندارم که موی سر درویدی را که عروس من بود، گرفته در مجلس میان خلائق آوردند... اگر شما آن کار را که با درویدی کردند، از ایشان انتقام نکشید، پس زندگانی شما به چه کار خواهد آمد؟...» (مهابهات، ج ۲، ص ۵۱۹).

کنتی پس از پایان نبرد، گاندهاری و دریشتره را در تبعید به جنگل هیمالایا همراهی کرد و همان‌جا در گذشت.

۴-۶. دروپدی^۱

دروپدی زیباترین و برجسته‌ترین زن در مهابهارات و جزء اشخاص اصلی حماسه است. او که دختر پانچال، شاه دراپودا است، تولدی افسانه‌ای دارد. وی به همراه برادرش به دعای پدر از میان آتشی برافروخته به دنیا آمد و چون به سن ازدواج رسید، مقرر شد که خواستگاران او در مسابقه تیراندازی شرکت کنند. مسابقه‌ای شگفت که داوطلبان باید با نگرستن به تصویر نشانه‌ای پران بر روی آب، آن را هدف قرار دهند. همه خواستگاران و از جمله قهرمانان خاندان کورو نتوانستند کاری صورت دهند و در مقابل، برنده این مسابقه ارجن پهلوان بهادر پاندوان بود که مخفیانه در این مراسم شرکت جسته بود. در تصمیمی عجیب، دروپدی هم‌زمان به عقد چهار برادر دیگر هم درآمد؛ چراکه عهد بسته بودند که در همه چیز شراکت داشته باشند:

«بعد از آن دروپدی، دختر راجه دروپد، که این مجلس به جهت خواستگاری او منعقد گشته بود، غسل کرد و لباس‌های پادشاهانه بپوشید و زبینه‌های نفیس بر خود راست کرده، عقدی از جواهر آبدار به دست گرفت و به این مجلس آمده بایستاد... آن‌گاه هر پنج برادر را میل خواستگاری دروپدی شد. راجه چون دانست که همه برادران مایل او شده‌اند... گفت: شما بزرگ همه مایید و هر چه شما بفرمایید کسی را از آن گذری نیست؛ اما شما بفرمایید که جایز هست و در هیچ کدام از کتب نوشته‌اند که یک زن پنج شوهر بکند؟ این خود در خاطر ما قرار نمی‌گیرد که زنی از یک شوهر زیاده کند... جددهتر گفت که این سخن راست می‌گویی؛ اما... اگر این کار خلاف صواب می‌بود هرگز خاطر من به آن نمی‌شد، و دیگر آن است که ما سخن مادر خود را راست می‌آوریم در آن وقت که ما این دختر را به خدمت مادر خود بردیم و گفتیم که ما تحفه آورده‌ایم، مادر ما گفت بروید به پنج برادر آن را با هم بخش کنید، حالا ما چون خلاف قول مادر کنیم؟» (همان، ج ۲، ص ۱۸۲).

دروپدی از هریک از پنج برادر صاحب فرزندی شد که پاندوان کهنتر^۲ نامیده می‌شوند. چندی بعد، جددهتر که برادر ارشد پاندوان بود، وارد قمار با در جودهن، ارشد کوروان شد و چون شرط را باخت، دروپدی ناچار از این گردید که سال‌ها به خدمتکاری کوروان درآید. این امر چنان تحقیرآمیز بود که بعد از مسئله کسب قدرت، مهم‌ترین انگیزه پاندوان برای

1. Draupadi.

2. upa-Pandavas.

قتال با کوروها همین انتقام‌کشی از اسارت درویدی بود. چنان‌که در هنگامهٔ نبرد، بهیم، قهرمان بزرگ پاندوان خطاب به درجودهن صراحتاً بر این امر تأکید می‌کند: «درجودهن با مردم خود رانده در برابر بهیم آمد. بهیم به او گفت که امروز آن روز است که غم‌هایی که کنتی در مفارقت ما کشیده، همه را از دل او دور کنم و غمی که درویدی از آن موی گرفتن او و در مجلس آوردن در این ۱۲ سال خورده همه را از خاطر او به‌درآرم و عوض آن، زنان شما همه موی‌ها کنده در بازارها بر شما مویه کنند» (همان، ج ۲، ص ۱۴۳). درویدی سوگند خورده بود گیسوانش را هرگز نگشاید، مگر اینکه نخست در خون کوروان، موی بشوید. این امر نهایتاً اتفاق افتاد و او در پایان نبرد این سوگند را عملی کرد.

در پایان حماسه، زمانی که پنج برادر پاندو عازم سفر به ملکوت از طریق کوه هیمالایا می‌شوند، درویدی نیز ایشان را همراهی می‌کند و پیش از همه در این سفر از پا درمی‌آید و روانش راهی آسمان‌ها می‌شود.

۵-۶. شکهنندی^۱

دختر دروپادا، شاه پنچال، شخصیت فوق‌افسانه‌ای منحصر به فرد حماسهٔ مهابهارات است که سه قالب زندگی (آواتار^۲) داشته است. سرگذشت هیچ‌کدام از اشخاص داستان مهابهارات، این‌گونه آمیخته با حوادث محیرالعقول و سرشار از تخیلات دور و دراز نیست. شکهنندی در مرحلهٔ نخست زندگی سه‌گانه‌اش، آمبا نام داشت و دختر شاه کاشی بود. چون موعد ازدواجش رسید، در مجلس سیمبر، بهیکم که پهلوان بزرگ کوروها محسوب می‌شد، او را ربود؛ اما با وی ازدواج نکرد. آمبا از وی متنفر شد و تصمیم به قتلش گرفت و با مشورت الههٔ شیوا، خود را کشت تا در آواتاری جدید و با قالبی دیگرگون شده به منظور خود نائل شود. پس از خودکشی، در مرحلهٔ دوم با نام شکهنندی دختر شاه دروپادا شد و پس از ماجراهای فراوان به هیئت مردان درآمد و به یاری شیوا تغییر جنسیت داد. آن‌گاه در قالب جدید به‌همراه پدرش به یاری پاندوان شتافت و در نبرد بزرگ ۱۸ روزه، بسیاری از پهلوانان کورو را به قتل آورد؛ اما هدف اصلی‌اش نبرد با بهیکم و قتل او بود. با این حال، بهیکم که از سرگذشت او آگاه شده بود، از رویارویی با او خودداری می‌کرد؛ چراکه از نبرد با زنان عار

1. Shikhandi.

2. Avatar.

داشت: «بهبیکم چون دید که شکهندی مقابل شده، جنگ می‌کند، تبسم کرد که این خود زن است. مرا حیف می‌آید که با او جنگ بکنم!» (همان، ج ۲، ص ۱۳۷). سرانجام شکهندی توانست به یاری ارجن، بهبیکم را از پای درآورد و به آرزوی دیرین خود نائل گردد.

شکهندی در آخرین روز نبرد با شمشیر یکی از پهلوانان کورو از پای درآمد؛ اما این پایان کار او نبود: «چون شکهندی کشته شد از میان بدن او زن کلانی به‌درآمد که کاسه چوبین در دست داشت و هرکس که کشته می‌شد او آن کاسه چوبین در دست می‌داشت و خون آن کس را تمام می‌گرفت و می‌خورد!» (همان، ج ۲، ص ۴۸۷). این آواتار جدید درواقع یکی از ایزدان هول‌انگیز اساطیر هند به نام کالی (کالراتی) است.

۷. ایزدبانوان مهابهارات

ایزدبانو^۱ (خدای بانو، الهه) به خدای زنانه‌ای اطلاق می‌شود که پرستش آن در میان جوامع باستانی معتقد به ادیان چندخدایی، رواج داشته است. مردمان پیش از تاریخ با هدف نزدیکی به سرچشمه‌های نیروی باروری در جنب خدایان اصلی که مذکر بوده‌اند، به خدایانی مؤنث نیز متوسل می‌شده‌اند که نیاز معنوی ایشان را در امید به حاصل خیز کردن زمین‌های کشاورزی و درختان برآورده سازد؛ لذا ایزدبانوان مورد پرستش در جهان باستان، بیشتر نگاهبان زمین و آب‌ها و در ارتباط با عشق، باروری و حاصل‌خیزی بوده‌اند (طاهری، ص ۱۲-۱۳). مطالعه فرهنگ‌ها و مذاهب جوامع باستانی به‌خصوص فرهنگ دیرین دیار هند، حاکی از آن است که ایزدبانوان نقشی بارز در کارکردهای ماورایی اساطیر این جوامع داشته‌اند (ثمودی، ص ۱۰۱).

به استناد متون اساطیری، الهه‌های هندوئیسم نمادهای قدرت ماورایی جهان هستی و مکمل خدایان مذکر بوده‌اند. این خدایان، هرچند در سایه ایزدان مذکری چون برهما و شیوا قرار دارند؛ مع‌هذا از قدرت زیادی برخوردارند و در مهابهارات در بسیاری از داستان‌ها کمابیش اعمال قدرت می‌کنند و بر روند وقایع تأثیر می‌گذارند که در ادامه به معرفی چهار مورد از برجسته‌ترین آنها می‌پردازیم.

1. Goddess.

2. Sarsati (Saraswati).

۱-۷. سرستی (سرسوتی)^۱

به‌روایت اساطیر هندی، سرستی همسر برهما، خدای آفرینش و ایزدبانوی آموزش و هنر و خنیاگری در آئین هندو است و پیدایش وداها که کهن‌ترین نوشته‌های مینوی آئین هندو به‌شمار می‌آیند، به او نسبت داده شده است. سرستی در اصل، تجسم ماورایی رودخانه‌ای به همین نام است که در جنوب منطقه کوروکشتره (محل جنگ اصلی مهابهارات)، واقع شده و سواحل این رودخانه در دوران باستان، محل زندگی عالمان ودایی بوده است (Chaturvedi & Mathur, p. 23). در مهابهارات، هم به مقدس بودن این رود اشاره شده و هم به تجسم آن در قالب یک زن:

«افسانه‌گزاران روزگار چنین نقل می‌کنند که بیاس این کتاب غریب را... در کنار دریای سرستی در حوالی تھانسیر به اتمام آورده و جشنی عظیم ترتیب داد» (مهابهارت، ج ۱، ص ۳۶).
«آب سرستی به‌صورت زنی برآمده به پیش راجه متنار آمد. راجه او را بخواست و از وی پسری تنس نام متولد شد که بعد از پدر او راجه گشت» (همان، ج ۱، ص ۹۸).
«به کناره آب سرستی رسیدند. لومس گفت: ... هرکس که در اینجا غسل کرده و کند از همه گناهان پاک شود» (همان، ج ۱، ص ۳۴۱).

۲-۷. گنگا^۲

این ایزدبانو نیز تجسم ماورایی رودخانه مقدس گنگ و الهه‌ای محبوب در اساطیر هندو است. خویش‌کاری او تطهیر مردمانی است که خود را در او می‌شویند. او دختر راجه پروات، شاه هیمالیا، است. به‌روایت اساطیر، به آسمان‌ها رفت تا گناهانی را که اهریمنی به نام تارکاسور^۳ پدید آورده است پاک سازد و به‌درخواست شیوا^۴ به زمین بازگشت تا گناهان انسان‌ها را تطهیر کند (Darjan, p. 14-20). به‌روایت مهابهارات نام‌آورترین قهرمان کوروها، یعنی بهیکم پتامه، زاده اوست: «گنگا به‌صورت زنی برآمده پیش راجه پرتیپ آمد و پرتیپ او را به پسر خود شانتن داد، بهیکم پتامه از ایشان حاصل شد» (مهابهارت، ج ۱، ص ۹۹).

در پایان نبرد، زمانی که گنگا از مرگ فرزندش آگاه می‌شود، مجدداً به‌صورت زنی ظاهر شده و بر او می‌گرید؛ اما بزرگانی او را تسلی می‌دهند: «این سخنان را به گنگا گفتند،

1. Sarsati (Saraswati).

2. Ganga.

3. Tarkasur.

4. Shiva.

گنگا از اندوه برآمد و ایشان را رخصت داد که به خانه‌های خود بروند و خود باز در آب غایب گشت» (همان، ج ۴، ص ۲۱۶).

۳-۷. پاربتی^۱

پاربتی (پاراواتی) از بزرگ‌ترین ایزدبانوان اساطیر هند است که طبق معتقدات هندوان، دختر سلطان کوهستان هیماون^۲ و ملکه سرزمین منا^۳ بوده است و هنوز در بسیاری از معابد هندو چین پیکره‌هایش مورد ستایش و پرستش است. او همسر مهادیو (شیوا) و ایزدبانوی زیبایی و عشق و باروری و محبت و ده‌ها امر نیکوی دیگر است که به مناسبت هریک، نامی بر او نهاده‌اند (Kinsley, p. 46-50). داستان مزاجت او با مهادیو در اواخر مهابهارات مفصلاً شرح داده شده است که براساس آن، این ایزدبانو مقام و عظمتی در حد مهادیو دارد:

«چون در کوه، حرف کار خیر مهادیو و پاربتی شد و ایشان یک‌جا شدند، جمیع دیوت‌ها (ایزدان) جمع شده، آنجا آمدند و مهادیو و پاربتی را سجده کردند و گفتند که شما هردو بزرگید، و صاحب عظمت یک‌جا شده‌اید. کسی که از هردو شما متولد خواهد شد با عظمت او را چگونه تاب خواهیم آورد؟ و چنین است که اگر آسمان و زمین یکجا شوند، بار او را نتوانند برداشت، و از تاب بزرگی او ما همه خواهیم سوخت....» (مهابهارات، ج ۴، ص ۸۸).

در بسیاری از داستان‌های مهابهارات پاربتی در کنار همسرش مهادیو نقشی فعال دارد و با او همراهی می‌کند و مهادیو نیز از او حرف‌شنوی کامل دارد:

«در آن وقت، مهادیو دست پاربتی گرفته در آنجا آمدند. پاربتی دیا (دلسوزی) نموده به مهادیو گفت که بر این مردمان دیا نموده مهربان شوید. مهادیو سخن پاربتی شنیده پیش ایشان آمد و گفت که... هر چه مراد شما باشد بخواهید. آن همه، دست‌بسته عرض کردند که این پسر را زنده کرده، دهید. مهادیو آن طفل را زنده کرد و چند صد سال عمر مقرر کرده داد....» (مهابهارات، ج ۳، ص ۱۵۰).

۷-۴. درگا^۴

این ایزدبانو از خدایان محبوب اسطوره‌ای است و الهه جنگاوری در اساطیر هند است. اغلب درگا را به سیمای زنی جنگاور، سوار بر شیر یا ببر تصویر کرده‌اند که چندین

1. Parvati.

2. Himavan.

3. Mena.

4. Durga.

دست دارد و سلاح‌های گوناگونی در مشت می‌فشارد. درگا نمادی از انرژی و قدرت زنانگی است و گاه حتی بالاترین مراتب خداگونگی، یعنی خلقت جهان را نیز بدو نسبت داده‌اند (Ganeri, p. 15). این الهه در اواخر مه‌بهارات در یکی از داستان‌ها حضور می‌یابد و به خواست و دعای او، دو فرد کشته‌شده از نو حیات می‌یابند: «درگا گفت من از خداوند تعالی درخواست می‌کنم تا تو را توفیق طاعت و عبادت بدهد چنان‌که هرگز از تو معصیتی در وجود نیاید، و تو را خداوند تعالی فرزند صالحی کرامت کند... بعد از آن چندرها س گفت: چون این دعا فرمودید حالا این دعا فرماید که این پدر و پسر که کشته شده‌اند، زنده شوند. درگا پیش آمد، و دست خود را بر بدن چندرها س مالید؛ هر جا که بدن او بریده شده بود، همه درست شد. بعد از آن دست برداشته از درگاه خداوند تعالی درخواست کرد که آن پسر و پدر زنده شوند. به یک ناگاه ایشان هردو زنده گشتند و به قدرت خداوند برخاستند و درگا از نظر غایب گشت...» (مه‌بهارت، ج ۴، ص ۳۹۸).

نتیجه‌گیری

هر چند موضوع منظومه مه‌بهارات نبرد حماسی بین دو خاندان پاندوان و کوروان است؛ اما خواننده از همان ابتدا با موضوعات و مضامین فراوان دیگری همچون اساطیر و افسانه‌های باستانی، آداب و رسوم مردمان هند، مسائل مذهبی، اخلاقی، اجتماعی، سیاسی، آداب فرمانروایی، بیان تاریخ اساطیری، تناسخ، سنت‌های دینی، رسوم و مسائل فلسفی و اجتماعی نیز مواجه می‌شود؛ لذا طبیعی است که در این میان، مطالب متنوعی راجع به زنان و جایگاه ایشان در فرهنگ و تمدن هند باستان ملاحظه شود. نمونه‌های بررسی‌شده در این باب، حاکی از آن است که هر چند در جامعه مردسالار هند باستان، نگرش عمده نسبت به زنان نگرشی منفی بوده است؛ اما خصایل نیکوی بانوان، همچون مهرورزی و پاکدامنی و قدرت تأثیرگذاری ایشان بر صاحبان قدرت، از نظر مؤلفان این حماسه دور نمانده است. در این حماسه چندین شخصیت برجسته زن مانند درویدی و گاندهاری، حضور دارند که گاه روند کلی ماجراهای حماسی را رقم می‌زنند. این زنان نه تنها نمونه‌های پاکدامنی و عشق به شوهران خودند، بلکه نمونه دانایی و شجاعت و شرافت نیز محسوب می‌شوند. از بعد ماورایی، ایزدبانوان متعددی در این حماسه خیال‌انگیز حضور دارند که گاه تجسم زنان رودخانه‌ها و دریاها هستند. تأثیرگذاری این نیروهای فرازمینی که در واقع بازتابی از نیروی معنوی و مینوی بانوان در اساطیر است، همپای ایزدان مذكر است.

منابع

- ابوالفضل علامی، مقدمه بر مهابهارت، ترجمه میرغیاث‌الدین علی قزوینی مشهور به نقیب‌خان، به کوشش سید محمدرضا جلالی‌نائینی، طهوری، تهران، ۱۳۵۸.
- ابوریحان بیرونی، تحقیق ما للهند، عالم‌الکتب، بیروت، ۱۴۰۳ ق.
- بداؤنی، عبد‌القادر، منتخب‌التواریخ، به کوشش احمد علی صاحب، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، تهران، ۱۳۸۰.
- بهار، مهرداد، ادیان آسیایی، چشمه، تهران، ۱۳۸۲.
- پاکرو، فاطمه، «نقد تطبیقی اسطوره‌آفرینش در شاهنامه فردوسی و مهابهارتای هندی»، ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی، ش ۲۷، تابستان ۱۳۹۱.
- تباشیر، محمد و ابوالفضل شکوری، «سیاست و عرفان در مهابهارت»، پژوهشنامه علوم سیاسی، س ۱۳، ش ۴۹، ۱۳۹۷.
- ثمودی، فرح، ایزد بانوان در ایران باستان و هند، آرون، تهران، ۱۳۸۷.
- دارمستتر، جیمز، «وجوه مشترک میان مهابهارت و شاهنامه»، هنر و مردم، ترجمه جلال ستاری، ش ۱۵۳ و ۱۵۴، ۱۳۵۴.
- دورانت، ویل، تاریخ تمدن، ترجمه احمد آرام، ع. پاشایی و امیرحسین آریانپور، اقبال، تهران، ۱۳۳۷.
- زرقانی، سید جواد، «نقد کتاب نقد تطبیقی جایگاه انسان در شاهنامه و مهابهارت»، کتاب ماه ادبیات، ش ۱۵۵، ۱۳۸۹.
- زرین‌کوب، عبدالحسین، تاریخ مردم ایران قبل از اسلام، امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۴.
- شاستری، شیام‌ساندر، مهابهارتای بزرگ، ترجمه حسین محمدی، جهاد دانشگاهی استان البرز، کرج، ۱۳۹۷.
- صفا، ذبیح‌الله، تاریخ ادبیات در ایران، فردوس، تهران، ۱۳۶۴.
- طاهری، صدرالدین، ایزدبانوان در فرهنگ و اساطیر ایران و جهان، روشنگران و مطالعات زنان، تهران، ۱۳۹۳.
- قبادی، حسین‌علی و علیرضا صدیقی، «مقایسه شخصیت رستم و ارجن در شاهنامه و مهابهارت»، پژوهش زبان و ادبیات فارسی، ش ۷، ۱۳۸۵.
- محسنی‌مفیدی، نرگس بیگم (فروغ) و محمدرضا دیری، نیروهای اهریمنی در شاهنامه و مهابهارت، ترفند، تهران، ۱۳۹۷.
- محمدی، لیلا، «اشتراکات و تمایزات شاهنامه شکوهمند و مهابهارت بر بستر جهان معنوی»، نامه پارسی، ش ۵۶ و ۵۷، ۱۳۹۰.
- مظفری، نسرین، نقد تطبیقی جایگاه انسان در شاهنامه و مهابهارت، شلاک، تهران، ۱۳۸۹.
- مهابهارت، ترجمه میرغیاث‌الدین علی قزوینی مشهور به نقیب‌خان، به کوشش سید محمدرضا جلالی‌نائینی، طهوری، تهران، ۱۳۵۸.

- Bhushan, Sasanka, *Date of Mahabharata battle*, Academic Press, Gurgaon, 1976.
- Chatterjee, S., *Indian civilization and culture*, M. D. Publications, New Delhi, 1998.
- Chaturvedi, B. K. , & Mathur, S. N., *The Diamond book of Hindu gods and goddesses: Their hierarchy and other holy things*, Diamond Pocket Books, New Delhi, 2005.
- Darian, S. G. (2001). *The Ganges in myth and history*, Motilal Banarsidass, Delhi, 2001.
- Ganeri, A., *Gods and goddesses*, PowerKids Press, New York, 2012.
- Kinsley, D. R., *Hindu goddesses: Visions of the divine feminine in the Hindu religious tradition*, Univ. of California Press, Berkeley, 2008.
- Rangacharya, Adya, *The quest for wisdom, thoughts on the Bhagawadgita*. Popular Prakashan, Bombay, 1993.
- Sarva Daman Singh, *Polyandry in Ancient India*, Motilal Banarsidas, Delhi, 1983.
- Verma, R., *Faith & philosophy of Hinduism*, Kalpaz Publications. Delhi, 2009.
- Williams, George, *Handbook of Hindu Mythology*, Motilal Banarsiddas, New York, 2016.

